



معرفی کتاب

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

نام کتاب:

شوخی‌های پزشکی

نویسنده:

دکتر محمدرضا توکلی صابری

نوبت چاپ:

اول - ۱۳۹۵

شمارگان:

۲۰۰ نسخه

قیمت:

۲۵۰۰۰ تومان

ناشر:

انتشارات معین

آدرس ناشر:

روبه‌روی دانشگاه تهران، فخررازی، فاتحی داریان، پلاک ۳، تلفن ۶۶۹۷۷۳۷۲

طنز از جمله مسایلی است که در قالب آن می‌توان خیلی مسایل را بازگو کرد. اگر طنز کوتاه باشد که صد البته گویاتر هم خواهد بود. طنز اجتماعی و طنز سیاسی که باید سردمدارش را مرحوم کیومرث صابری فومنی دانست، نقش بسیار زیادی در گسترش این مقوله از ادبیات داشته است. هفته‌نامه توفیق در قبل از انقلاب و هفته‌نامه گل آقا در بعد از انقلاب از تأثیرگذارترین نشریات طنز در ادبیات ایران هستند. همکارمان آقای دکتر محمدرضا توکلی صابری که باید ایشان را داروساز فرهنگی بنامیم تحت عنوان شوخی‌های پزشکی نگاشته‌اند که زبان آن، زبان طنز است. در مقدمه خویش که در واقع، به جای مقدمه نوشته‌اند، چنین می‌گویند:

با این که بقرات اخلاق پزشکی را در حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح نوشت، ولی شوخی‌های پزشکی به سال‌ها پیش از آن بر می‌گردد و آن زمانی است که اولین انسان غارنشینی که بیمار شد و می‌خواستند برایش پزشک بیاورند گفت: «نمی‌خواهد برایم دکتر بیاورید، شاید خودبه‌خود خوب شدم، اگر هم نشدم، بهتر است بی‌واسطه بمیرم.» در اعصار بعدی رومی‌ها می‌گفتند بهتر است پزشک خوش‌شانسی باشی تا پزشکی ماهر، و یا این که از پزشک باید بیشتر از بیماری ترسید. قرن‌ها پس از آن، وقتی که کلئوپاترا در حدود ۳۰ سال پیش از میلاد مسیح برای اولین بار خطوط هیروگلیف را دید، فکر کرد پزشکش برایش نسخه نوشته است. در همین اواخر هم ولتر گفته است که پزشک کسی است که داروهایی را که از آن‌ها هیچ اطلاعی ندارد برای درمان بیماری‌هایی که

کمتر می‌شناسد جهت انسان‌هایی که چیزی از آن‌ها نمی‌داند، تجویز می‌کند. بنیامین فرانکلین نیز که هم‌زمان او بوده است گفته است شفا از خداوند است اما پزشکان حق طبابت می‌گیرند.

شاید درباره کمتر حرفه‌ای این قدر شوخی، طنز، هزل، تمسخر، نیش‌خند، هجو و یا داستان‌های خنده‌دار وجود داشته باشد. دلیل آن هم این است که از بدو تولد تا هنگام مرگ، به هنگام بیماری و یا در هنگام سلامت از خدمات این حرفه استفاده می‌کنیم. با این حال، هر لحظه دعا می‌کنیم که دچار وضعیتی نشویم که بخواهیم از این خدمات استفاده کنیم.

اگر در حدود هفتصد سال و اندی پیش عیید زاکانی در مورد تعریف پزشک و بیمار گفت: «بیمار یعنی تخته مشق حکیمان، و طبیب یعنی پیک اجل.» هنوز هم تعریف و رابطه بین پزشک و بیمار به همین شکل در شوخی‌ها، طنزها و کاریکاتورهای مختلف گفته و تصویر می‌شود.

این کتاب حاوی شوخی‌های پزشکی است که از رادیو، تلویزیون، مطبوعات و کتاب‌های مختلفی اقتباس شده که فهرست آن‌ها در پایان کتاب آمده است. نویسنده هنگام ترجمه این شوخی‌ها بسیاری از آن‌ها را تغییر اساسی داد تا با اساس زبان و فرهنگ ما تطابق داشته باشد، بنابراین اگر به اصل منابع این کتاب رجوع کردید و هیچ یک از این شوخی‌ها را در آن‌ها نیافتید و یا به شکل دیگری دیدید، زیاد تعجب نکنید.

بعضی از شوخی و کاریکاتورها اثر خود مولف است که به راحتی متوجه آن‌ها خواهید شد (چون بیشتر سبب انبساط خاطر تان خواهد شد) اگر هم

به خود پیدا کنند. البته، این موضوع فقط منحصر به دنیای انسانی نیست، زیرا درد دل و شکایت‌های جانوران زبان بسته را از دست موجودات دوبا که خود را اشرف مخلوقات می‌خوانند، شرح داده‌ام و برای رعایت بی‌طرفی کامل متقابلاً مشکلات و شکایات درمانگران آن‌ها را در بخش مربوط به دامپزشکان بازگو کرده‌ام.

با خواندن این شوخی‌ها می‌توانید با مشکلات، محدودیت‌ها و کوشش‌های بیماران و پزشکان برای فهمیدن مشکلات طرف دیگر آشنا شوید و درک کنید که چه به عنوان بیمار و چه به عنوان پزشک همیشه حق با شما نیست و انتهای گوشی پزشکی چه در گوش شما باشد و یا چه بر قلب شما، باز نیازمند شنیدن حرف طرف دیگر هستند.

با خواندن این کتاب درباره دانش پزشکی اطلاعات زیادی پیدا می‌کنید، اما به هیچ‌وجه از روی این کتاب و حتی کتاب‌های پزشکی دیگر به طبابت نپردازید، زیرا همان‌طور که مارک تواین گفته است هیچ‌گاه از روی کتاب‌های پزشکی طبابت نکنید، زیرا ممکن است در اثر یک غلط چاپی بمیرید. اگر هم به دستورهای این کتاب عمل کردید و دچار عوارض ناگواری شدید و یا جانتان را از دست دادید، اگر چه برای شما متأسفم، اما باید بگویم که بنده هیچ مسؤولیتی در این مورد ندارم و در هر دادگاهی که مرا ببرید خواهیم گفت که آن دستور طبی به احتمال یک شوخی پزشکی بوده است. این کتاب یک راهنمای پزشکی است و می‌تواند بسیاری از بیماری‌ها را درمان کند، اما نه با اجرای توصیه‌های پزشکی در آن، بلکه با خندیدن به آن توصیه‌ها. بهترین نسخه درمانی

متوجه آن‌ها نشدید می‌توانید با مولف تماس بگیرید تا آن‌ها را برایتان مشخص کند.

شوخی‌ها همه بسیار ساده و قابل فهم هستند. شاید بعضی از شوخی‌ها به نظر شما بسیار لوس و بی‌مزه و بعضی دیگر بسیار خنده‌آور باشند، ولی اگر همین شوخی‌ها را به کس دیگری بدهید تا بخواند و یا این که آن‌ها را در زمان دیگری بخوانید مطمئناً نظراتان عوض خواهد شد، زیرا ظرفیت شوخی افراد مختلف بر اساس سن، تحصیل، موقعیت، شغل و حتی زمان خستگی و عصبانیت و یا آرامش و شادمانی فرق می‌کند. بنابراین، بسیاری از شوخی‌هایی که ممکن است به نظر شما بی‌مزه و لوس باشد ممکن است در زمان دیگری برای شما و یا برای دیگران خنده‌دار باشد.

این نکته را نیز باید تذکر دهم که برای نوشتن این کتاب مجبور شدم به تحصیل در تمام رشته‌های علوم پزشکی و گاهی به رشته‌های تخصصی آن که کار مشکلی بود، پردازم، بلکه طنزنویسی و ترسیم کاریکاتور را هم تجربه کنم. بنابراین، پس از خواندن این کتاب و درک سختی‌ها و رنج‌های فراوان من در گردآوری شوخی‌ها، امیدوارم که افسرده و غمگین نشوید، بلکه با یادآوری شوخی‌های این کتاب انبساط خاطر پیدا کنید. حتی اگر پس از خواندن کتاب کوشش‌های مرا بیهوده یافتید و به زحمات من برای تألیف چنین کتابی خندیدید ناراحت نمی‌شوم، چون یکی از اهداف کتاب، یعنی شادمانی خواننده، برآورده شده است. در هر حال، با این کتاب من انتقام بیماران و پزشکان را از یکدیگر گرفتم، چون هر یک می‌توانند شکایات و ناراحتی‌های خود را از دیگری در بخش مربوط

کنید تا معنی آن‌ها را پیدا کنید. اگر معنی واژه‌ای را نمی‌دانید و در این واژه‌نامه پیدا نکردید، برایتان متأسفم، چون باید دوباره به کلاس سوادآموزی بروید، زیرا که مشخص است سال‌هاست روزنامه و یا کتابی را در دست نگرفته‌اید.

در پایان می‌خواهم از کمک‌های سارا، طهورا، احمدرضا و مینا که نام خانوادگی همه‌شان توکلی صابری است، تشکر کنم که در جمع‌آوری بعضی شوخی‌های این کتاب به من کمک کردند. گو این که ممکن است هیچ یک از شوخی‌های خود را در این کتاب نیابند، زیرا با خواندن این کتاب خواهند دید که شوخی‌های جمع‌آوری شده توسط آن‌ها چه تغییر عظیمی کرده است و در اثر زحمات و مشقات این جانب چقدر لطیف‌تر و با مزه‌تر شده‌اند. با این حال، دلیلی نمی‌شود که من از آن‌ها تشکر نکنم. نیز می‌خواهم از آقای م. ت. ص که تایپ متن، رسم بعضی کاریکاتورها و طرح روی جلد را انجام دادند، سپاس‌گزاری کنم. لزومی ندارد که ایشان را معرفی کنم، زیرا ایشان هیچ نیازی به معرفی ندارند. هشدار در مورد عوارض جانبی این کتاب: اگر پس از خواندن تمامی کتاب از خنده روده‌بر شدید و دلتان درد گرفت، یا اشک به چشمانتان آمد و یا به بی‌اختیاری ادرار دچار شدید، این جانب هیچ‌گونه مسؤولیتی را نمی‌پذیرد. بی‌درنگ به متخصص دستگاه گوارش، چشم پزشکی و یا متخصص بیماری‌های دستگاه ادراری رجوع کرده و به دستور آن‌ها عمل کنید (لطفاً یک نسخه از این کتاب را نیز با خود ببرید و به آن‌ها نشان دهید تا آن‌ها علت ناراحتی شما را بهتر بفهمند و در ضمن، شما هم به‌طور غیرمستقیم به ترویج کتاب کمک

این کتاب برای خوانندگان لبخند زدن است و توصیه می‌شود که در زندگی خوش‌بین‌تر و شادتر باشند و لبخند بزنند، زیرا خنده بهترین دارو برای بیشتر بیماری‌ها است. اول آن که هزینه‌ای ندارد و غیرقانونی نیست. دوم این که کالری، کلسترول، نمک، قند و مواد شیمیایی و سرطان‌زا ندارد (البته شیرینی دارد، ولی ماده غیرقندی است و سبب مرض قند نمی‌شود) و کاملاً بی‌خطر است (اما بی‌خاصیت نیست). سوم این که برای اخم کردن از ۷۲ عضله استفاده می‌شود، در حالی که برای لبخند زدن فقط ۱۶ عضله به کار می‌رود. بنابراین، اگر ناراحتی شما از خستگی است، پیوسته این کتاب را بخوانید و بیشتر لبخند بزنید.

توصیه نویسنده کتاب این است که این کتاب را تهیه کرده و به خانه ببرید و روزی سه بار، صبح و ظهر و شب (پیش از غذا، برای افزایش اشتها) هر بار یک صفحه از آن را بخوانید تا به پایان برسد. نتیجه درمانی آن را حتماً در روز دوم خواهید دید. این تنها نسخه‌ای است که پس از پایان، می‌توانید بدون مراجعه به پزشک دوباره آن را تکرار کنید و اثر طنزآوری آن را در خود ببینید. چون گفته‌اند مردی که حس طنز ندارد، ماشین بدون کمک‌فنر است که با هر ناهمواری روی جاده بالا و پایین می‌پرد. هم‌چنین گفته‌اند که اهمیت لبخند برای انسان‌ها همانند اهمیت آفتاب برای گل‌ها است.

اگر معنی اصطلاح و یا یک واژه پزشکی را نمی‌دانید، اصلاً نگران نباشید، چون این کتاب برای هر سنی، از کودکان هفت ساله تا هفتاد ساله، نوشته شده است و به همین جهت واژه‌نامه‌ای در پایان کتاب وجود دارد که می‌توانید به آن رجوع

کرده باشید).

بسیاری از شوخی‌های این کتاب که دارای عوارض جانبی شدیدی بودند به دستور وزارت بهداشت از این کتاب حذف شده‌اند، با این حال، به امید روزی که پس از خواندن این کتاب دیگر برای همیشه اخم کردن را از یاد ببرید و لبخند زدن عادت روزانه شما باشد.

به جای مقدمه که آن را مطالعه کردید و به «هومن» هدیه شده و گفته شده که طنز را می‌فهمد، به طور کامل راجع به مطالب و محتوای آن‌ها شرح داده شده است. واژه‌نامه آخر کتاب هم می‌تواند کمک به درک بهتر مطالب کند.

طنزها در زمینه‌های مختلف پزشکی در هر دو بخش کودکان و بزرگسالان نوشته شده که بخش کودکان آن را با هم مرور می‌کنیم:

تعریف بیمار: بیمار کسی است که با این که برای هر درد و ناراحتی کوچکی به پزشکان مختلف رجوع کرده است، هیچ کدام هنوز بهبود نیافته و سال‌ها است که از آن شکایت دارد. هیچ پزشکی تا حالا علت دردهایش را نفهمیده و هر دارویی هم که برایش تجویز شده است یا اصلاً آن را مصرف نکرده است و یا بیشتر از یک روز به مصرف آن ادامه نداده است. در مواردی هم که سن بیمار از شصت سال بیشتر است وی توقع دارد که همانند زمان بیست سالگی‌اش فعال باشد.

■ بخش کودکان

□ آب باطری

پزشک پس از رسیدن به بالین کودک از مادرش پرسید: دستوراتی را که تلفنی دادم عمل کردید؟

مادر گفت: بله، همان‌طور که گفته بودید به او مایعات مختلف دادم، مانند آب پرتقال، آب لیمو، آب باطری

پزشک از جا پرید و پرسید: آب باطری؟ آب باطری اسیدی و ترش مزه است. ای وای پس او خواهد مرد.

مادر پاسخ داد: نه، او سرما خورده است و اصلاً مزه چیزی را حس نمی‌کند.

□ مادر دقیق

مادر جوانی اولین نوزادش را به پزشک نشان داد و گفت: آقای دکتر نمی‌دانم چرا این بچه مرتب وزن کم می‌کند، در حالی که خوب می‌خوابد و تحرک لازم را دارد.

پزشک پرسید: غذا چه چیزی به او می‌دهید؟ مادر با ناراحتی گفت: ای وای می‌دانستم که این وسط یک چیزی را فراموش کرده‌ام.

□ پول اضافی

مادر: آقای دکتر هنگامی که دخترم سرخک گرفت شما بیش از حد از من پول گرفتید. پزشک: یادتان باشد که من پنج بار آدم منزل شما و از او عیادت کردم.

مادر: درست است، ولی به یاد داشته باشد که تمام همکلاسی‌هایش سرخک گرفتند و خیلی برای شما در آمد داشت.

□ فایده هویج

مادر: می‌دانی که چرا هویج برای دید چشمان شما خوب است؟

کودک: بلی برای این که هیچ خرگوشی عینک نمی‌زند.

□ تعداد استخوان‌های بدن



کودک به کودک دیگر: به پدرم نزدیک نشو کلسترولش ۲۹۰ است ممکن است به تو هم سرایت کند.

پزشک به کودک: در بدن شما چند استخوان وجود دارد؟

کودک: هزار استخوان

پزشک: نه این همه، بلکه کمتر

کودک: آخه آقای دکتر من امروز ماهی خوردم.

□ ورزش و میکروب

بچه اولی: مادرم می گوید که ورزش میکروبها را می کشد.

بچه دومی: چطور می خواهد آنها را مجبور به ورزش کند؟

□ بیماری کودک

مادر به کودک بستری: بچه جان بلند شو بشین، دکتر آمده است تو را ببیند.

کودک: به او بگو که نمی توانم او را ببینم. فعلاً

مریض هستیم.

□ کودک و پزشک

مادر به کودک: بچه جان دهانت را باز کن، بگذار دکتر انگشتش را بیرون بیاورد.

□ پدر پزشک

کودک بیمار: پدرم هم در این بیمارستان است. کودک دومی: متأسفم این را می شنوم. بیماریش چیست؟

کودک بیمار: بیمار نیست، پزشک است.

□ پزشک و شکلات

پزشک کشیک بخش کودکان به آرامی و پاورچین پاورچین از کنار تخت خواب یکی از کودکان بیمار گذشت و در انتهای بخش روی میز جعبه شکلاتی دید. او یکی از آنها را به دهان گذاشت

سر رفت و به بچه گفت: اگر باز هم نگاه کنی تو را می‌خورم.

کودک به مرد گفت: آن اولی را که خوردی قورت بده تا بعد نوبت به من برسد.

□ کار کردن شکم و پدر

پزشک: پسر جان شکمت کار می‌کند؟

کودک: نه آقای دکتر، پدرم کار می‌کند.

□ بچه پر حرف

پسر بچه بیمار: از بس زبانم را بیرون نگاه داشتم خسته شدم.

پزشک: تقصیر خودت است که آن قدر حرف زدی که من گفتم زبان را بیرون بیاور تا من با حواس جمع نسخه بنویسم.

□ دوا خوردن علی

مادر بزرگ: علی جان، با پولی که دیروز به تو دادم تا دوایت را بخوری چه کردی؟

علی: نصف پول را آب نبات خریدم، نصف دیگر را هم به برادرم دادم تا دوایم را بخورد.

در خاتمه، من هم مانند نویسنده عزیز کتاب، امیدوارم با خواندن آن، خنده‌ای بر لب هایتان نشسته، تسکینی بر آلام و دردهایتان باشد.

بنابراین، توصیه می‌کنم که با تهیه این کتاب و خواندن آن، ارزان‌ترین راه را برای درمان بیماری‌هایتان انتخاب نمایید. البته، اگر دچار دل درد از خنده زیاد و آبریزش از چشم به دلیل همان مسأله شدید، بنده مسؤول آن نخواهم بود، همان‌طور که نویسنده کتاب مسؤول نیست!

و از بخش خارج شد.

صبح روز بعد که همراه پرستاران و دانشجویان برای بازدید بخش رفته بود یکی از کودکان نزدیک در با صدای بلند به طوری که در سراسر بخش پیچید به پزشک اشاره کرد و پرسید: مامان، این همین آقای بود که دیشب شکلات مرا دزدید.

□ فایده پستان

پزشک کودکان: خوب پسر جان، بگو ببینم فایده پستان چیست؟

کودک: برای این که مادرها به بچه‌ها شیر بدهند. پزشک کودکان: منظورم این است که چرا پسر بچه‌ها پستان دارند؟

کودک پس از کمی تأمل: برای این که دکتر بداند گوشی را کجا بگذارد.

□ پزشک کودکان

مادر: نگران نباش، تو را پیش بهترین پزشک کودکان می‌برم.

فرزند: نمی‌دانستم که کودکان هم می‌توانند پزشک شوند.

□ تب بالا

مادر: آقای دکتر به دادم برس، بچه‌ام خیلی تب دارد.

پزشک: خیلی بالا است؟

مادر: نه، همین طبقه پایین است.

□ حاضر جوابی

مردی که بیماری گواتر داشت، سوار اتوبوس شد. کودکی که در کنار پدرش روی صندلی نشسته بود خیره به این مرد نگاه می‌کرد. بالاخره حوصله مرد